

تجلیل از اول ماه می گرامی داشتنی است از مبارزات انقلابی طبقه کارگر علیه سرمایه داری جهانی وامپریالیسم و ارتجاع !

اول ماه می روز اتحاد و همبستگی پرولتاریای بین المللی است. کارگران همه ساله در سراسر جهان با تشکیل محافل و گردهم آئیهای این روز را گرامی می دارند و از کارنامه مبارزات حق طلبانه و انقلابی پرولتاریای جهان تجلیل بعمل می آورند و به اصل انترناسیونالیسم پرولتری و استحکام آن تجدید تعهد می نمایند. مبارزات طبقه کارگر جهان علیه استثمار و استثمار سرمایه داری جهانی وامپریالیسم تاریخ طولانی دارد. این مبارزات زمانی به مطالباتی از قبیل افزایش دستمزد، تقلیل ساعات کار و بهبود شرایط کار محدود می گردید؛ اما به مرور زمان و با دسترسی کارگران به اندیشه های انقلابی طبقاتی شان، مبارزات آنها اشکال سازمان یافته تر بخود گرفته و خواستهای سیاسی طبقاتی خود را در برابر طبقات حاکم سرمایه دار (دولتها) مطرح کردند. بعداً این مبارزات تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی تاکسب قدرت سیاسی و تشکیل دیکتاتوریهایی پرولتاریا و ایجاد جوامع سوسیالیستی به پیش رفت. مارکس و انگلس بنیانگذاران سوسیالیسم علمی "اتحادیه کمونیستها"، سازمان بین المللی کارگری را اساس گذاشتند و در کنگره این تشکل در نوامبر سال 1847 از مارکس و انگلس خواسته شد تا برنامه مفصل تئوریک و عملی حزب را تهیه نمایند. و با انتشار "مانیفیست کمونیست" طبقه کارگر جهان برای اولین بار در تاریخ صاحب برنامه مدون برای انقلاب شد. مارکس شعار "پرولتاریائی سراسر جهان متحد شوید" را اعلام کرد. این شعار اساس انترناسیونالیسم پرولتری را تبیین می کند که مفهوم واقعی آن همبستگی پرولتاریا و زحمتمکشان همه ملل جهان در مبارزه مشترک علیه سرمایه داری و امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان است. پرولتاریا یک طبقه جهانی است. کارگران در سراسر جهان دارای موقعیت اجتماعی یکسان اند و سرنوشت و منافع مشترک دارند؛ از اینرو مبارزه متحدی را علیه نظام سرمایه داری و امپریالیسم به پیش می برند.

طبقه کارگر در مبارزه اش علیه استثمار و استثمار سرمایه داری جهانی وامپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی استثمارگر و استثمارگر تاریخی درخشانی دارد که از مبارزات متشکل و سازمان یافته آنها در بین الملل اول و دوم و سازماندهی مبارزه انقلابی برای پیروزی انقلاب کمون پاریس در سال (1871) تا انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین در سال (1966) ادامه یافته است. کمون پاریس اولین تجربه ای مبارزات انقلابی پرولتاریا و تأسیس اولین دیکتاتوری و حاکمیت طبقاتی آن بود که بعد از مدت دوماه و چند روز توسط طبقه بورژوازی سرنگون شد. دومین انقلاب شکوهمند پرولتاریا که به تأسیس دیکتاتوری پرولتاریا و اولین دولت سوسیالیستی در جهان انجامید، پیروزی انقلابی کبیراکتوبر در سال (1917) تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی (بلشویک) بر رهبری لنین بزرگ بود و سومین تجربه ای انقلابی پرولتاریا پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در سال (1949)، پیروزی انقلاب سوسیالیستی در سال 1958 و آغاز انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در سال 1966 در چین بود که عالی ترین سطح دست آوردهای مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان را نمایندگی می کرد. در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین، پرولتاریا و سایر زحمتمکشان و روشنفکران انقلابی در پرتواندیشه های انقلابی مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم و رهبری رفیق مائوتسه دون، انقلابی را در یک کشور انقلابی و آخرین پایگاه انقلاب جهانی آغاز کردند. هدف این انقلاب ارتقای سطح آگاهی انقلابی توده های خلق و تصفیه حزب و دولت از عناصر بورژوازی بود که در مقامات عالی حزب و دولت لانه کرده بودند. پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی حزب و دولت را از وجود عناصر سرمایه داری تصفیه کردند. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی به لحاظ شکل و ماهیت در تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان از خصلت و خصوصیات ویژه برخوردار بود. اولین باری بود که پرولتاریای جهان چنین انقلابی را تجربه می کردند. رفیق مائوتسه دون با اتکاء به دیالکتیک ماتریالیستی، شکست انقلاب در اتحاد شوروی را بوسیله ای عناصر سرمایه

داری (رویزیونیستهای "مدرن" برهبری خروشچف) در درون حزب کمونیست شوروی مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار داده و تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را کشف نموده و آنرا در پراتیک مبارزه انقلابی، در انقلاب کبیر فرهنگی بکار گرفته و صحت علمی و انقلابی آنرا به ثبوت رساند. کشف تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" و تدوین موازین نوین مبارزه طبقاتی انقلابی در دوران سوسیالیسم و دیگر خدمات انقلابی جاودان رفیق مائوتسه دون به انقلاب چین و انقلاب جهانی، مارکسیسم-لنینیسم را به بلندترین قله ای آن تا امروز، "مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم" غنای بیشتر بخشیده و تکامل داد. همچنین پیروزی انقلابات دموکراتیک توده ای تحت رهبری احزاب کمونیست در چندین کشور جهان در قرن بیستم یکی دیگر از دست آوردهای مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان است. با وجودیکه همه این انقلابات پرولتری و دیکتاتوریهای پرولتاریا و نظامهای سوسیالیستی و دولتهای دموکراتیک توده ای در جهان توسط رویزیونیستها و اپورتونیستهای رنگارنگ به شکست کشانده شده اند و امروز هیچ نظام سوسیالیستی و رژیم دموکراتیک توده ای در جهان وجود ندارد. امروز انقلاب پرولتری متوقف نه شده است و جنبشهای انقلابی پرولتری نسبتاً نیرومندی در کشورهای پیرو، هند، فلپین و کردستان شمالی جریان دارند و توده های فقیر و محروم خلق اعم از کارگران و دهقانان فقیر، کارگران فلاحی، اقشار فقیر خرده بورژوازی و روشنفکران مترقی مردمی تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست) در این کشورها علیه نظامهای فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم مبارزه انقلابی مسلحانه، جنگ خلق را به پیش می برند.

طبقه کارگر نظریه موقعیت اجتماعی و خصلت طبقاتی اش در بین سایر طبقات خلق زحمتکش یگانه طبقه انقلابی است که اگر به آگاهی انقلابی طبقاتی اش دست یابد، در نیمه راه توقف نکرده و مبارزه انقلابی را تا پیروزی نهائی ادامه می دهد و خود و سایر زحمتکشان را از زیر سلطه ستم و استثمار سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری نجات می دهد. در جوامع طبقاتی طبقه کارگر نقش هستی آفرین دوران ساز دارد. اما زندگی کارگر زندگی واقعی او نیست، او به بردگی سرمایه درآمده است، او از خود بیگانه شده است و خلاقیت اش همچون نیروی بیگانه است. اما طبقه کارگر زمانی می تواند شخصیت واقعی اش را باز یابد که بخود آگاهی برسد و خود و جامعه را از قید بردگی و اسارت سرمایه نجات دهد. برای اینکه طبقه پرولتاریا بتواند نقش تاریخی اش را تغییر بنیادی جهان ایفاء کند، باید آگاهی سیاسی انقلابی کسب کند. در آن صورت است که می تواند مبارزه اش را بگونه انقلابی به پیش برده و بنیاد نظام غارتگر و استثمارگر سرمایه داری را براندازد و بر ویرانه هایش حاکمیت و دیکتاتوری طبقاتی اش را برقرار کند. طبقه کارگر قبل از همه باید به سلاح علم انقلاب پرولتری مجهز شود و حزب انقلابی خودش را ایجاد کند. طبقه کارگر بگونه خود بخودی به آگاهی انقلابی دست نمی یابد و نه هم می تواند ستاد انقلابی اش را تشکیل داده و مبارزات انقلابی را علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم به پیش برد. اندیشه های انقلابی پرولتری باید از بیرون و توسط روشنفکران واقعاً انقلابی به درون طبقه کارگر برده شود و طبقه کارگر آنرا فرا گیرد و مبارزه طبقاتی انقلابی را در پرتواندیشه های انقلابی پرولتری و تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی به پیش برد و تئوریهای انقلابی را در پراتیک مبارزه طبقاتی انقلابی مادیت بخشد. تجارب تاریخی مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان این امر را با ثبات رسانده است که پرولتاریا بدون داشتن ستاد انقلابی نمی تواند به اهداف و آرمانهای عالی طبقاتی و انسانی اش یعنی پیروزی انقلاب پرولتری و تأسیس دیکتاتوری پرولتاریا و تشکیل جامعه سوسیالیستی و ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا تارسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) و ساختمان جامعه نوین و انسانی نوین، دست یابد. علم انقلاب پرولتری توسط روشنفکران واقعاً انقلابی به پرولتاریا انتقال می یابد؛ لیکن این نیروی خلاق خود پرولتاریای انقلابی است که با اتحاد و همکاری نزدیک سایر طبقات و اقشار زحمتکش جامعه مبارزه طبقاتی انقلابی مشترک را تا سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی و امپریالیسم به پیش می برد. و این همان آمیزش سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگر و سایر توده های خلق زحمتکش است. لیکن در تمام دوران مبارزات طبقاتی توده های خلق رهبری پرولتاریای انقلابی شرط است. مبارزه کمونیستها و پرولتاریای انقلابی یک مبارزه ملی نیست؛ بلکه این مبارزه در هر کشور بخشی و تابعی از مبارزه بین المللی پرولتاریا برای رسیدن به کمونیسم جهانی است.

پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش و ملل اسیر در چنگلهای خونین سرمایه داری بین المللی و امپریالیسم برای نجات شان از استثمار و حشیانه و ستم، جنایات و اجحافات و مظالم سرمایه و دیگر طبقات ارتجاعی، یک راه پیش روی دارند و آن مبارزه در راه پیروزی انقلابات سوسیالیستی تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی (م-ل-م) و تداوم این مبارزه در دوران سوسیالیسم تا محو کامل طبقات و نابودی هر نوع بهره کشی انسان از انسان و رسیدن به جامعه بدون طبقه است.

قرن بیستم قرن پیروزی انقلابات پرولتری، برقراری دیکتاتوریهایی پرولتاریا و تأسیس دولتهای سوسیالیستی و پیروزی انقلابات دموکراتیک توده ای و پیروزی انقلابات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در چندین کشور جهان بود که همه این انقلابات توسط رویزونیستهای درون احزاب کمونیست به شکست کشانده شدند. و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی با بوق و کرنا آنرا "شکست کمونیسم" و "ناکارائی" مارکسیسم انقلابی تبلیغ کرده و می کنند. در حالیکه هرگز چنین نیست؛ کمونیسم انقلابی حقیقت است و شکست ناپذیر است، کمونیسم انقلابی زنده و پویا است و بار دیگر به پیروزی می رسد. با آنکه سرمایه داری جهانی با وجود آوردن قشر ممتاز از سطوح کارگری و تطمیع طبقه کارگر تا حدی توانسته است مبارزات طبقه کارگر را به خواستههای رفاهی تقلیل داده و از این طریق مبارزات آنها را به رکود و شکست بکشاند و طبقه کارگر را از اهداف و مرام اصلی اش، ادامه مبارزه انقلابی منحرف سازد. و از جهت دیگر احزاب رنگارنگ رویزونیست، احزاب "سوسیالیست"، احزاب سوسیالیست کارگری در کشورهای سرمایه داری در گمراه کردن طبقه کارگر و مصروف ساختن آن به مبارزات صنفی و طرح خواستههای محدود رفاهی، به سرمایه داری جهانی خدمت می کنند و اینها بزرگترین ضربات را بر جنبشهای انقلابی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی و در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین وارد کرده اند. اما با تمام خیانت احزاب رویزونیست و اپورتونیست و احزاب بورژوا فرورمیستی؛ شرایطی فراهم خواهد رسید که طبقه کارگر به آگاهی انقلابی دست یابد و مبارزه انقلابی را علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم آغاز کند. زیرا تا استثمار و ستم در جهان وجود دارد مبارزه طبقاتی پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش ادامه خواهد یافت. به حکم دیالکتیک ماتریالیستی و علم انقلاب پرولتری نظام سرمایه داری و امپریالیسم و دیگر نظامهای ارتجاعی بر استثمار و ستمگری و غارت خلقها و ملل متکی است؛ لذا راه شکست و زوال حتمی پیش روی دارند و آینده از آن زحمتکشان و ستمدیدگان جهان است.

گرچه در شکست انقلابات پرولتری و دیکتاتوریهایی پرولتاریا و مبارزات انقلابی طبقه کارگر جهان عوامل داخلی و خارجی مختلفی ذی دخل بوده اند؛ اما عامل اصلی و عمده ای این شکستها خیانت انواع رویزونیسم و اپورتونیسم در درون احزاب کمونیست انقلابی بوده است. اپورتونیسم و رویزونیسم خطرناک ترین دشمن درونی احزاب کمونیست انقلابی و جنبشهای انقلابی پرولتری اند. کمونیسم انقلابی قبل از همه باید با این دشمن نقابدار و خطرناک درونی که به اشکال مختلف به ظهور می رسد و جنبش انقلابی را از درون چون خوره می خورد، تصفیه حساب کند. زیرا بدون مبارزه با انواع رویزونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و طرد آنها از جنبشهای انقلابی پرولتری، مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست. به همین لحاظ کمونیستهای انقلابی و پرولتاریا همیشه در دوسنگرمی رزمند؛ یکی سنگرمبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری و دیگری سنگرمبارزه علیه انواع رویزونیسم و اپورتونیسم. مبارزه طبقاتی در این دوسنگرباید همزمان به پیش برده شود. رویزونیستها و اپورتونیستها برای فریب و اغوای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان ظاهراً شعار "ضد امپریالیسم و ارتجاع" سر می دهند و مزورانه علم "دفاع" از منافع طبقه کارگر و زحمتکش را بلند می کنند؛ اما در حقیقت عوامل کثیف بورژوازی در درون سازمانها و احزاب کمونیست انقلابی اند که نظریه شرایط رنگ و چهره عوض می کنند؛ گاهی به شیوه اپورتونیسم "چپ" و گاهی به شیوه اپورتونیسم راست عمل می کنند و همیشه منتظر فرصت اند تا انقلاب را از درون مورد حملات خایانه قرار دهند و سرنگون کنند. از اینجاست که می گوئیم انواع رویزونیسم و اپورتونیسم خادم سرمایه و امپریالیسم اند. انواع رویزونیسم و اشکال اپورتونیسم در خیانت به جنبشهای مترقی طبقه کارگر و جنبشهای انقلابی پرولتری تاریخ سیاه و ننگینی دارند. از خیانت اپورتونیستهای بین الملل اول

وبین الملل دوم تامنشویکهدر جریان انقلاب اکتوبر 1917 در روسیه؛ خیانت رویزیونیستهای خروشچفی در حزب کمونیست اتحاد شوروی بعد از مرگ رفیق استالین؛ خیانت رویزیونیستهای خروشچفی در احزاب کمونیست در قدرت در اروپای شرقی و دیگر احزاب کمونیست در جهان که در قدرت نبودند؛ خیانت رویزیونیستهای "سه جهانی" در چین بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون؛ خیانت دگمارویزیونیستهای آلبانی در رأس آن انور خوجه مرتد؛ خیانت رویزیونیستهای حزب کمونیست پیرو که در زندان به دولت فوجیموری تسلیم شدند و شدید ترین ضربه را بر انقلاب و جنگ خلق در پیرو و وارد کردند و خیانت رویزیونیستهای درون حزب کمونیست نپال (مانوئیست) تحت رهبری پراچندا و دیگر رویزیونیستهای مرتد نپال در نیمه دهه اول قرن بیست و یکم. به همین صورت ده هاسازمان، گروه و حزب کمونیست در قرن بیستم به پیروی از رویزیونیستهای خروشچفی، "سه جهانی" و دگمارویزیونیسم خوجه ای و تروتسکسیم به منجانب رویزیونیسم و اپورتونیسیم و تسلیم طلبی سقوط کردند و جنبشهای انقلابی پرولتری نیرومند را به شکست کشاندند. به همین صورت در افغانستان انواع رویزیونیسم و اپورتونیسیم و تسلیم طلبی ضربات مدهشی برجیش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و مبارزات آزادی خواهانه توده های خلق علیه سوسیال امپریالیسم روسی و رژیم مزدور خلقی پرچمیها و باندهای ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه طی چهار دهه اخیر وارد کرده اند.

در اینجا یکباردیگر روی این مطلب تأکید می کنم که نقش عنصر انقلابی در تشکیل حزب کمونیست انقلابی و رهبری مبارزات انقلابی توده های خلق علیه ارتجاع و امپریالیسم حایز اهمیت است. انقلاب پرولتری فقط از طریق یک حزب پرولتاریائی اصیل و انقلابی با خط رهبری مارکسیستی-لنینستی-مائوئیستی می تواند به پیش رود و به پیروزی برسد. انجام این رسالت تاریخی و وظیفه انقلابی فقط از عهده ای پرولتاریا و کمونیستهای واقعاً انقلابی است. تجارب تلخ و ناگوار شکست انقلابات پرولتری پیروز شده و انهدام دیکتاتوریهای پرولتاریا و به انحراف کشاندن ده ها حزب و سازمان انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان توسط اپورتونیسیتها و رویزیونیستهای رنگارنگ در قرن بیستم و دهه اول قرن بیست و یکم و همچنین تجربه منفی شکست مبارزات نیروهای انقلابی پرولتری در افغانستان طی بیش از چهار دهه به ما آموخته است که هر چه بیشتر به علل اصلی این شکستها باید توجه جدی مبذول نمایم. یکی از این علل عمده نفوذ و وجود عناصر اپورتونیسیت و رویزیونیست رنگارنگ در سازمانهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور بوده اند. در تشکیل یک حزب انقلابی پرولتری بیش از همه باید به ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی حزب و خصلت طبقاتی آن توجه نمود. در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم منجمله افغانستان با در نظر داشت ساختار اجتماعی اقتصادی این کشورها بیشتر اعضای تشکلات انقلابی پرولتری را روشنفکران با خاستگاه های خرده بورژوازی و خرده مالکی تشکیل می دهد. و تعداد کارگران آگاه و انقلابی در آنها محدود هستند. اگرچه در مبارزه انقلابی بطور عام در نظر گرفتن خاستگاه طبقاتی افراد مسئله ای با اهمیت است؛ اما تا زمانیکه روشنفکر معتقد به اندیشه های انقلابی پرولتری نه شود و از ایده ها و خصایل طبقاتی اش حد اکثر گسست قطعی نه نماید و بر مبنای ایدئولوژی و سیاست انقلابی پرولتری به دفاع از منافع توده های خلق و میهن و پرولتاریا و زحمتکشان جهان بر نخیزد و در این راه صادقانه مبارزه نکند؛ او همان روشنفکر دارای جهانی بینی و خصلت خرده بورژوائی است. متأسفانه که در افغانستان در تشکیل سازمانهای چپ و سازمانهای چپ انقلابی در سالهای (57 و 58 و 59) معیارهای انقلابی لنینی عضویت در نظر گرفته نمی شد. بیشتر به سابقه "شعله ای" بودن افراد و مسئله شناختها و اعتماد های دوجانبه بین افراد از دوران مبارزات جریان دموکراتیک نوین در دهه چهل توجه می شد تا معیار قرار گرفتن مواضع ایدئولوژیک-سیاسی، سابقه مبارزه انقلابی و کمونیست انقلابی بودن اشخاص به همین لحاظ بود که روشنفکران خرده بورژوا "انقلابی"، حتی عده ای از عناصر عامل و جاسوس دشمن نیز وارد این سازمانها شدند و آنها را از درون ضربت زدند. و تعدادی از آنها در صف ضد انقلاب قرار گرفتند. اینها تصورات و تفکرات واهی و بر خوردهای کاملاً ذهنی و مکانیکی و غیر علمی و غیر دیالکتیکی روشنفکران "انقلابی نما" بود که حتی عده ای از آنها در هیئت رهبری سازمانهای چپ انقلابی قرار گرفتند. ناگفته نماند که خاستگاه طبقاتی افراد برای عضویت در سازمانهای انقلابی پرولتری این موضوع را تضمین نمی کند که

روشنفکر با تعلق " طبقات خلقی " تا آخر انقلابی باقی می ماند. اما در جهت دیگر مثالهای نادری هم در جنبش بین المللی کمونیستی وجود دارند که عده ای از روشنفکران تعلقات طبقات دارا از جمله انگلس یکی از رهبران بزرگ پرولتاریای جهان و همرزم و هم سنگرمارکس که آثار علمی و انقلابی فنناپذیری خلق کرد و خدمات جاودانی به علم انقلاب پرولتری در کنار مارکس انجام داد و برای نجات پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان از استثمار و استثمار داری مبارزه کرد؛ فرزند یک تاجر کارخانه دار آلمانی بود. در افغانستان رفیق اکرم یاری " شهید " از اولین بنیانگذاران جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) و "سازمان جوانان مترقی" به لحاظ طبقاتی بیک فامیل فنودال و خان تعلق داشت. لیکن برخلاف "پراچندا" رهبر حزب کمونیست نپال (مائوئیست) فرزند یک معلم بود. ولی سرانجام بی ایمان و مرتد از آب درآمد و در پرتگاه اپورتونیسیم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی افتاد و خاینانه جنگ خلق و انقلاب خلق نپال را که در آستانه پیروزی قرار داشت، به شکست کشاند و بزرگترین خیانت رابه خلقهای زحمتکش نپال و پرولتاریای جهان مرتکب شد. ملاک قضاوت مواضع ایدئولوژیک- سیاسی اصولی و انقلابی و نظریه عمل انقلابی روشنفکر و ایمان داری وی به مبارزه انقلابی برای نجات خلق و میهن از سلطه و ستم و استثمار فنودالیسم و کمپرادوریزم و امپریالیسم می باشد که این مبارزه را صادقانه تا به آخر ادامه دهد.

چند سال است که جنبش بین المللی کمونیستی دچار بحران عمیقی است و این بحران نتیجه ای انحرافات ایدئولوژیک- سیاسی و خیانتهای انواع رویزیونیسم و اپورتونیسیم است. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بعد از سال (2006) به اثر انحرافات رویزیونیستی و اپورتونیسیتی عده ای از اعضای مهم آن نیز دچار بحران گردید و به انحلال کشانده شد. در حالیکه شش سال است که سیستم سرمایه داری جهانی و امپریالیسم دچار بحران ساختاری عمیقی است و میلیونها تن از کارگران و سایر زحمتکشان تحت فشار و مضیقه شدید بیکاری و فقر و تنگدستی رنج می کشند. همه روزه هزاران تن از کارگران و زحمتکشان به اردوی بیکاران می پیوندند و موارد زیادی از خود کشی کارگران در کشورهای مختلف سرمایه داری گزارش شده است. این بحران در کشورهای یونان، اسپانیا، ایتالیا، آیسلند و پرتغال بیش از دیگر کشورهای سرمایه داری بر طبقه کارگر و توده های خلق زحمتکش فشار وارد می کند. اما فقدان و یا ضعف احزاب کمونیست انقلابی موجب شده است که در کشورهای سرمایه داری قشر اشرافیت کارگری که اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری را تحت کنترل دارند و همچنین احزاب رویزیونیست و رفورمیست جنبشهای اعتراضی طبقه کار و سایر زحمتکشان را از مسیر اصلی مترقی آنها منحرف ساخته و کارگران را با طرح خواستههای رفاهی محدود به دربار سرمایه داران مشغول نگه میدارند. از طرف دیگر صندوق "رفاه" در کشورهای سرمایه داری که معاش بخور و نمیری به کارگران بیکار شده می دهند؛ کارگران و جنبشهای کارگری را از رادیکال شدن باز داشته است. در برخی از کشورهای سرمایه داری اگر تشکلات انقلابی پرولتری هم وجود دارند بعلمت ضعف اکثرأ به دنباله روح جنبشهای اعتراضی طبقه کارگر تبدیل شده اند. همچنین شدت استثمار بیرحمانه و فشار ستم طبقاتی و ملی بر خلقهای کشورهای تحت سلطه امپریالیسم به تشدید تضاد بین توده های خلق و طبقات حاکم ارتجاعی فنودال و کمپرادور و امپریالیسم منجر شده است. و تجاوزات نظامی و اشغالگری و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو در افغانستان و عراق و دیگر کشورهای بر شدت تضادهای ملی و طبقاتی توده های خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع افزوده است. اما با نبود و یا ضعف احزاب انقلابی پرولتری؛ جنبشهای انقلابی نیرومندی وجود ندارند تا بتوانند مبارزات توده های خلق را علیه امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور رهبری کنند. اکنون در چند کشور از کشورهای تحت سلطه امپریالیسم جنگ خلق تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی جریان دارد؛ اما نبود و یا ضعف جنبشهای انقلابی پرولتری در اکثریت کشورهای تحت سلطه امپریالیسم موجب شده است که ما شاهد رونق انقلابی و یا موجودیت جنبشهای انقلابی نیرومند قابل ملاحظه ای در این کشورها نباشیم. و یگانه الترناتیف انقلابی برای پرولتاریا و سایر زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی و در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در جهان، ایجاد احزاب انقلابی پرولتری توسط کمونیستهای انقلابی است. فقط از این طریق است که پرولتاریا و سایر توده های خلق زحمتکش به آگاهی انقلابی دست می یابند و جنبشهای انقلابی پرولتری ایجاد و تقویت می شوند. در آن صورت است که

پرولتاریا وسایر زحمتکشان می توانند مبارزات انقلابی را علیه سرمایه داری جهانی وامپریالیسم وارتجاع فنودال کمپرادوری شدت بخشند و ضربت سهمگینی بر امپریالیسم وارتجاع وارد کنند.

- زنده باد مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم!

- مستحکم و جاوید باد انترناسیونالیسم پرولتری!

- پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان!

- مرگ بر سرمایه داری جهانی وامپریالیسم وارتجاع!

- مرگ بر رویونیسم واپورتونیسم این دشمنان نقابدار و بی آرم کمونیسم انقلابی!

اول می 2013

(پولاد)